

## روابط ایلخانان و ممالیک مصر

محمد کشاورز بیضایی<sup>۱</sup>

### چکیده

مواضع خصمانه ایلخانان در برابر ممالیک که بخشی اعظم از توان آنان را به خود مصروف کرد، پیامدهایی در عرصه سیاسی به دنبال داشت. شناخت ابعاد و زوایای این روابط و همچنین پیامدهای آن می‌تواند چشم‌انداز روشن‌تری از مناسبات قدرت و روابط خارجی ایلخانان ترسیم کند. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که جهت‌گیری و مبانی سیاسی ایلخانان در برابر ممالیک بر اساس شکست عین‌جالوت و ناکامی در رسیدن به اروپا تعریف شد و به رویکردی خصمانه و درازمدت در عرصه مناسبات سیاسی آنان تبدیل گردید. این رویکرد در کنار شکل‌گیری رسم‌پناهندگی، شبکه‌ای گسترده از دسیسه، افتراء گروه‌گرایی و ناامنی جانی و شغلی را در مناسبات درونی ایلخانان به دنبال آورد و در عین حال، منجر به گرویدن آنان به اسلام، به مثابه ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به قدرت و نبردهای‌شان در برابر ممالیک شد. همچنین در ساحت سیاست خارجی نیز اسباب دوستی و نزدیکی ایلخانان با اروپا، روابط حسنه ممالیک با اردوی زرین، تأثیرگذاری فرهنگی و مذهبی مصریان بر آنان و آشنایی اروپا با جهان شرق را فراهم کرد.

### واژگان کلیدی

ایلخانان، ممالیک مصر، روابط

## مقدمه

تأسیس سلسله ایلخانی در ایران، موجب تحولات گسترده‌ای در مناسبات و روابط خارجی ایران شد. یکی از مسائل مهم در تاریخ روابط خارجی این عصر، مناسبات و روابط ایلخانان با ممالیک است. این دوره چه از لحاظ روابط ایران و مصر و چه از لحاظ رویدادها و فعل و انفعالات سیاسی از دوره‌های مؤثر، پرحادثه و قابل تأمل تاریخ ایران به‌شمار می‌رود. حرکت و پیشروی هولاکو به سوی غرب حاکی از آن بود که عملیات مغولان در نواحی غربی، در راستای دستیابی به حکومت جهانی هنوز ناتمام مانده است. وی از جانب برادرش منگوقاآن مأموریت داشت که این نواحی را با قهر و غلبه یا ایلی شدن تصرف کند (همدانی، ۱۳۳۸: ۶۸۶/۲-۶۸۵). همزمان با حرکت هولاکو به جانب غرب، در مصر سلسله ممالیک از درون سلسله ایوبیان به قدرت رسیده بود. ممالیک سلسله‌ای ترک‌نژاد بودند که از سال‌های ۶۴۸ ق. / ۹۲۲ م. بر مصر حکومت کردند. حکومت این سلسله به دو دوره ممالیک بحری (۷۸۴-۶۴۸ ق.) و ممالیک برجی یا چرکس (۹۲۲-۶۴۸ ق.) تقسیم می‌شود و حکومت ممالیک بحری مقارن با حکومت ایلخانان در ایران بود.<sup>۱</sup> نژاد ممالیک به بردگان سفید آسیایی ترک و چرکس می‌رسید و خاستگاه اصلی آنان سرزمین قبیچاق و اطراف رود ولگا در شمال دریای سیاه و قفقاز بود. به دنبال فتح بغداد، هولاکو فرستادگانی را روانه مصر کرد و از سلطان آن کشور خواست تا قبول ایلی کند. قطز (قدوز) پس از مشورت و رایزنی با سرداران خود با ردّ این خواسته، زمینه رویارویی با هولاکو را فراهم آورد. ممالیک توانستند برای نخستین بار و به‌طور غیرمنتظرانه، مغولان را در عین‌جالوت شکست دهند و از پیشروی آنان جلوگیری کنند. شکست مغولان در عین‌جالوت، ضربه‌ای سهمگین بر ابهت و حیثیت آنان وارد کرد و بر مناسبات درونی و بیرونی ایلخانان تأثیر

۱. علت نامگذاری آنان به سکونت‌شان در جزیره روضه که رود نیل آن را احاطه کرده بود، مربوط می‌شود (ابن تغری بردی، بی‌تا: ۳۳۰-۳۲۰). با این همه بهتر است دلیل این نامگذاری را عبور آنان از دریا بدانیم که تاجران برده قفقاز و آسیای صغیر آنان را از دریا‌های سیاه و سرخ و مدیترانه عبور داده و به اسکندریه یا دمیاط می‌رساندند (مقریزی، ۱۹۳۳: ۳۳۹/۱).

داشت. از شش نبرد و درگیری بزرگ میان ایلخانان و ممالیک، غیر از مجمع‌المروج (۲۸ ربیع‌الاول ۶۹۹ ق.)، ممالیک، پنج نوبت پیروز شدند. پیروزی‌های ممالیک، خشم و شدت عمل ایلخانان در برابر آنان را به دنبال داشت. عین‌جالوت به عنوان نقطه عزیمت در سیاست خارجی ایلخانان، پیامدها و بازتاب‌هایی در مناسبات سیاسی آنان در پی آورد، به گونه‌ای که بخشی اعظم از نیرو و توان ایلخانان در عرصه قدرت را به خود معطوف کرد. شناخت و واکاوی پیامدهای جهت‌گیری سیاسی ایلخانان در برابر ممالیک می‌تواند برخی از ابعاد و مناسبات درونی و بیرونی حاکم بر قدرت و در عین حال، اثرگذاری آن بر روابط خارجی این دوره را روشن کند.

در خصوص پیشینه پژوهش حاضر شایان ذکر است که افزون بر مطالعات و پژوهش‌های غربی و عربی، روابط ایلخانان و ممالیک در زبان فارسی، بارها بررسی و کاویده شده و پژوهش‌هایی ارزنده و قابل تأمل در این باره به شکل موردی و کلی انتشار یافته است. به عنوان مثال، در کتاب *مسائل عصر ایلخانان* اثر منوچهر مرتضوی، یک فصل به چگونگی روابط ایلخانان با ممالیک اختصاص یافته است. برتولد اشپولر در کتاب *تاریخ مغول در ایران* و دیوید مورگان در کتاب *مغول‌ها* نیز به طور اجمال به مناسبات و روابط خارجی ایلخانان با دیگر قدرت‌های روزگار پرداخته‌اند. فریدون الهیاری در مقاله "تأملی بر رویکردهای اساسی در مناسبات احمد تگودار با مصر ۶۸۳-۶۸۱ ق." به شکلی موردی رویکردهای اساسی در روابط احمد تگودار با ممالیک را بررسی کرده است. همچنین ابوالفضل رضوی در مقاله "تأملاتی بر مناسبات ایلخانان و ممالیک در قرن هشتم هجری"، زمینه‌ها و چگونگی دگرگونی روابط ایلخانان و ممالیک را به خوبی بررسی کرده است.<sup>۱</sup> با اینهمه، آثار فوق عمدتاً به

<sup>۱</sup> از آثار و پژوهش‌های دیگری که در ارتباط با روابط ایلخانان و مصر و یا پیرامون آن صورت گرفته، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: در سال ۱۳۷۶ ش. یک رساله دکتری و دو پایان‌نامه کارشناسی ارشد در این باره نگاشته شد: ۱. اسماعیل چنگیزی اردهایی، رساله دکتری با عنوان "تاریخ روابط سیاسی و فرهنگی ایران و مصر در روزگار ممالیک" به راهنمایی دکتر هادی عالم زاده (دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات)، ۲. ابوالفضل رضوی با عنوان "روابط ایلخانان با مملوکان" به راهنمایی دکتر حسین میرجعفری (دانشگاه اصفهان) و ۳. محبوبه اسماعیلی با عنوان "بررسی نبرد عین‌جالوت و تأثیر آن بر سیاست خارجی ایلخانان" به راهنمایی دکتر وهاب ولی (دانشگاه الزهراء). یک سال بعد (۱۳۷۷ ش.) عبدالحسین چوبینی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود در دانشگاه تهران به راهنمایی دکتر علاء‌الدین

مناسبات، رویکردها و روابط مابین ایلخانان و ممالیک، فرایند و چگونگی آن پرداخته‌اند، اما پیامدها و تبعات این مناسبات در عرصه سیاسی ایلخانان را کمتر در کانون توجه خود قرار داده‌اند. از این رو، مقاله فوق- با توجه به اهمیت موضوع- پیامدها و تبعات روابط ایلخانان در برابر ممالیک را در کانون توجه خود قرار داده است. عمده‌ترین سؤال پژوهش حاضر این است که مواضع ایلخانان در برابر ممالیک چه آثار و پیامدهایی در عرصه سیاسی آنان به دنبال داشته است؟ برای پاسخ به سؤال، این فرضیه را به آزمون گذاشته‌ایم که مواضع ایلخانان در برابر ممالیک پیامدهایی مهم داشته است: در عرصه سیاست داخلی منجر به ایجاد رسم پناهدگی شخصیت‌های سیاسی و دیوانی، فضای توطئه، قتل افراد حکومتی، ناامنی شغلی و مالی در حکومت آنان و در عرصه خارجی نیز منجر به پیوند نزدیک ایلخانان با اروپا و در عین حال، نزدیکی و دوستی ممالیک با اردوی زرین شده است.

### پیامدهای مواضع ایلخانان در برابر ممالیک در عرصه سیاست داخلی

ماهیت و چگونگی روابط ایلخانان با ممالیک از مسائل مهم و سرنوشت‌ساز در سیاست داخلی و خارجی آنها است. ناتوانی نظامی ایلخانان در برابر ممالیک و ناکامی آنان در عین جالوت، در فضا و عرصه سیاست داخلی آنها، پیامدها و تبعاتی داشت که از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

#### الف- اتهام رابطه با مصر و جو توطئه و دسیسه

در ایران پیش از مغول، الفاظی همچون رفض و الحاد و اعتزال و هواخواهی علویان و فاطمیان از تهمت‌های رائج بود، اما آنچه در دوره مغول مایه تکفیر و تهمت و موجب عذاب و محنت می‌شد، رابطه با سلاطین مصر و شام و مسلمین آن دیار بود (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۱۲۹-۱۲۸).

---

آذری به موضوع "روابط ایلخانان با ممالیک" پرداخت. همچنین مقالات دیگری نیز در این زمینه انتشار یافت که از جمله عبارتند از: علیرضا روحی امیرآبادی، "ایلخانان در برابر ممالیک"، مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند، شماره دوم، بهار ۱۳۸۱ش؛ امید سپهری راد، "بررسی روابط ایلخانان و ممالیک مصر در دوره سلطنت غازان خان (۷۰۳-۶۹۴ ق./۱۳۰۴-۱۲۹۵ م.)"، پژوهشنامه تاریخ، شماره هشتم، ۱۳۸۶ش.

حساسیت ایلخانان نسبت به مسأله ممالیک و ارتباط با آنان به حدی بود که بسیاری از بزرگان و امراء بر سر حتی کوچک‌ترین سوءظن، به عقوبتی دردناک دچار می‌شدند. بسا کسانی که همه عمر را صرف خدمات ارزنده و بزرگ به ایلخانان کردند، اما سرانجام با این اتهام، خدمات آنان نادیده گرفته شد و به یاسا رسیدند (همدانی، ۱۳۳۸: ۹۲۷/۲، ۷۶۹-۷۷۷، ۷۷۴-۷۷۵، ۷۳۱-۷۳۰؛ بناکتی، ۱۳۸۴: ۴۵۸-۴۵۷). این مسأله، دوره ایلخانی را از جهت دامنه گسترده قتل، تهمت، افتراء، جوّ دسیسه و گروه‌گرایی به یکی از دوره‌های هراسناک، ناامن (جانی- مالی- شغلی) و عبرت‌انگیز تاریخ ایران تبدیل کرده است. مجازات کسانی که مورد این اتهام قرار گرفتند، به مراتب سخت‌تر و فجیع‌تر از مجرمان دیگر بود. چنانکه ملک صالح را در دنبه گرفتند و با نمد و ریسمان استوار بستند و در برابر آفتاب تابستانی قرار دادند و به دنبال آن پسر سه ساله‌اش را به طرز فجیعی به قتل رساندند (همدانی، ۱۳۳۸: ۷۲۷/۲).

از میان بزرگان، امراء و وزرایی که در این دوره مورد اتهام قرار گرفتند یا به یاسا رسیدند، می‌توان به کسانی چون: ملک کامل، ملک صالح، عطاملک جوینی، معین‌الدین پروانه، مجدالدین اثیر و امیرنوروز اشاره کرد. در اینجا علل و چگونگی اتهام و به یاسا رسیدن موارد یاد شده به شرح ذیل بررسی خواهد شد:

**ملک کامل:** وی از جمله کسانی است که در زمان پادشاهی هولاکو به یاسا رسید. هولاکو خان توانست با فتح میافارقین، ملک کامل را شکست دهد و او و نزدیکانش را به اسارت بگیرد. وی قبل از شکست در مقابل هولاکو و مغولان، سیاست دوگانه‌ای در قبال مغول‌ها در پیش گرفته بود: از یک‌سو برای ابراز ایللی و متابعت مغولان نزد قآن رفته و از دیگر سو، در شام نزد ملک‌ناصر حاضر شده و از او خواسته بود که با لشکری بزرگ به حمایت خلیفه برود. با غفلت و بی‌اعتنایی ملک‌ناصر به خواسته ملک کامل و به دنبال آن فتح بغداد به دست مغول‌ها، ملک کامل دو سال بعد عصیان ورزید و سرانجام با شکست مقابل هولاکو به اسارت وی در آمد (همدانی، ۱۳۳۸: ۷۲۷/۲-۷۲۶؛ خواندمیر، ۱۳۳۳: ۹۹/۲). در محکمه مغولان، هولاکو خان گناه ملک کامل را چنین برشمرد: «نه برادرم تو را نواخت فرمود و سیورغامیشی کرده با خان و مان خود و اقوام فرمان داد، مجازات

عصیان باشد و بعد از آن فرمود تا گوشت او را می‌بریدند و در دهان می‌نهادند تا هلاک شد» (همدانی، ۱۳۳۸: ۷۲۷/۲).

**ملک صالح:** پس از وفات سلطان بدرالدین لؤلؤ، هولاکوخان پادشاهی وی را به ملک صالح بخشید. او بعد از مدتی موصل را رها کرد و به دیار شام و مصر رفت و به حکومت آنان پیوست، اما پس از تکاپوهای چندی گرفتار هولاکو شد و به فرمان وی به قتل رسید. خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در باب نحوه به یاسا رسیدن وی نوشته است: «... هولاکوخان از صالح بغایت در خشم بود، فرمود تا ظاهرش در دنبه گرفتند و به نمد و ریسمان استوار بستند و به آفتاب تابستانی انداختند تا دنبه بعد از هفته گرم شد و آن شوربخت را به خوردن گرفت... پسر سه ساله او را به موصل فرستادند تا او را بکنار دجله دونیم کردند و تن او را بیاویختند تا بپوسد و بریزد» (همدانی، ۱۳۳۸: ۷۳۱/۲-۷۲۹). مؤلف حبیب‌السییر نیز گناه ملک صالح را اتحاد با سلاطین مصر علیه هولاکو و کفران نعمت ایلخان دانسته است: «ملک صالح پس از مرگ پدرش زیر نظر حمایت هولاکو پرورش یافت و بعدها به او خیانت کرد» (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۲۶۳/۳).

**علاءالدین عظاملک جوینی:** او را مجدالملک یزدی به همراه دیگر رقبا و دشمنانش به گناه همکاری با مصریان متهم کردند. مجدالملک با انواع و اقسام توطئه و دسیسه در پادشاهی اباقا، به خدمت شهزاده ارغون رسید و چنین گفت: «... عرضه می‌دارم که چندانکه از تمامت به خزانه می‌رسد حاصل اموال صاحب دیوان است که از اموال پادشاه حاصل کرده و کفران او بجایی رسید که با سلاطین مصر یکیست و پروانه روم بکنگاج او با بندقدار یکی بود و توقو و تودان بهادر تا اررقتو از بحث او هلاک شدند...» (همدانی، ۱۳۳۸: ۷۷۵/۲؛ و صاف، ۱۲۶۹: ۱۰۴/۱-۱۰۲؛ العبری، ۱۹۸۵: ۲۸۵). هر چند علی‌رغم تکاپو و کوشش مجدالملک و رقبایش، توطئه آنان سرانجامی نیافت، اما این امر سرآغازی برای توطئه‌های دیگر به منظور از میان برداشتن خاندان جوینی شد.

**معین‌الدین پروانه:** او به اباقخان و ایلخانان اعتمادی نداشت (وصاف، ۱۲۶۹: ۸۶/۱) و همواره از تطلو مغولان و رفتار ناپسند آنها شکایت می‌کرد. چون الملک‌الظاهر بیبرس در مصر و شام نیرومند شد، پروانه امیدوار می‌بود تا با مساعدت و یاری خاندان قلیچ

ارسلان و بیبرس، مغولان را از دیار خویش براند. از این رو برای بیبرس نامه می‌نوشت و به جنگ تحریض می‌کرد (همان: ۸۷؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۸: ۵۸۴/۴) و «در مطاوی مکتوبات چنین درج نمود که: اگر بندوقدار عنان عزیمت بدین صوب منعطف دارد این بنده کلیده‌های قلاع این دیار را در کف کفایت گماشتگان ایشان گذاشته خود را از تحکیمات امرای مغول-که خاطر فاتر از رهگذر آن بسیار پریشان است- خلاص سازد» (تتوی، ۱۳۸۲: ۴۱۰۰/۶).

بیبرس پس از شکست مغولان در ابلستین به قیساریه رفت و آنجا را به تصرف در آورد و درنگ کرد، شاید به سبب وعده‌ای که در میان بود تا پروانه نزد او رود، ولی پروانه نرفت و بازگردید. در عین حال، برخی از جاسوسان، اباقا را از رابطه پروانه و بیبرس آگاه کردند. بیبرس از پروانه و عدم وفای به عهد وی رنجیده بود، پس به فرستادگان اباقا که نامه تهدیدآمیزی نزد وی برده بودند، گفت: «من به استدعاء پروانه آمدم، وعده داده بود که مملکت روم چون بیایم به من سپارد و بعد از آنکه آنجا آمدم پروانه گریخت» (آفسرایبی، ۱۳۹۲: ۳۲۰). سرانجام در محاکمه‌ای سه گناه بزرگ وی را برشمردند، از جمله «اولی آنکه از یاغی گریخت. دیگر آنکه آمدن بُندقدار برفور عرضه نداشت. سیم آنکه زود بندگی نیامد» (همدانی، ۱۳۳۸: ۷۷۰/۲-۷۶۹).

پروانه هر چند در مقام عذرخواهی برآمد، اما سودی نبخشید و اباقاخان تمام فتنه بندقدار و کشته شدن چندین هزار مغول را به او نسبت داد و فرمان داد تا او و بندگانش را به یاسا رسانند (همدانی، ۱۳۳۸: ۷۶۸/۲؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۴۱۰۴/۶): «طبق معمول مغول پیکر او را به دو نیمه کرد و اباقا دستور داد در همه غذاهایی که طبخ می‌شد مقداری از گوشت وی را مخلوط کنند و خود و همه بزرگان آن خوراک‌ها بخوردند» (وصاف، ۱۲۶۹: ۸۷/۱؛ گروسه، ۱۳۷۹: ۶۰۴-۶۰۵). سیاست دوپهلوی و غیرشفاف معین‌الدین پروانه در برابر مغول و ممالیک، سرانجام به گرفتاری و قتل وی منجر شد. او در سیاست خود، سعی بر آن داشت هر دو طرف-مغول و ممالیک- را حفظ کند؛ لذا در این باره روش صریح و مستقیم اعمال نکرد.

**مجدالدین اثیر:** رشیدالدین فضل الله همدانی در باب مجدالدین ابن اثیر که از مصریان تعریف و تمجید می‌کرد، نوشته است: «مجدالدین ابن اثیر که نایب صاحب سعید خواجه علاءالدین عطاملک بود با مجدالملک همراه شد و در اثنای حکایت تقریر شوکت و عظمت لشکر مصر و بسیاری اهمیت و عدت ایشان می‌کرد. مجدالملک آن را دستاویز ساخته نزد ییسوبوقا گورکان رفت و تقریر کرد که نایب برادر صاحب دیوان به کنکاج هر دو برادر با مصریان که یاغی‌اند یکی است... و همواره منتظرند که لشکر از آنجا بدین دیار آیند تا مملکت بغداد بدیشان تسلیم کنند. ییسوبوقا گورکان این سخن را در بندگی اباقاخان عرضه داشت فرمان نفاذ یافت و در یارغو بالای صد چوب بر وی زدند و گناه بر وی ثابت شد» (همدانی، ۱۳۳۸: ۷۷۴/۲).

**امیر نوروز:** از دیگر امراء و بزرگانی که جانش را در فضای توطئه و دسیسه باخت، امیرنوروز بود. گزارش عمده منابعی چون: *جامع‌التواریخ*، *تاریخ بناکتی* و *تاریخ وصاف* در باره سرانجام و چگونگی قتل امیرنوروز به هم نزدیک است. رشیدالدین فضل‌الله همدانی در این باره نوشته است: نوروز در اواخر کار با امراء و وزراء اختلاف پیدا کرد و از جمله مخالفان او صدرالدین زنجانی وزیر، همواره منتظر فرصتی بود تا در کار نوروز خللی وارد کند. به این سبب که در اوایل کار که او منتظر وزارت بود؛ نوروز، جمال‌الدین دستجردانی را به نیابت خود برگزید. وی از آنگاه دشمن امیر نوروز شده بود، پس همراه برادرش قطب‌الدین از زبان نوروز نامه‌های جعلی نوشت و به اطراف فرستاد، مشتمل بر خیانت نوروز و مراوده با مصریان و این موضوع را به سمع غازان رساندند و با دسیسه گواهی دادند که نامه‌ها به خط حاجی رمضان منشی نوروز است (همدانی، ۱۳۳۸: ۹۲۸-۹۲۷؛ بناکتی، ۱۳۸۴: ۴۵۸-۴۵۷؛ معینی نطنزی، ۱۳۳۶: ۱۵۲-۱۵۱). قتل نوروز قتل‌های دیگری را هم به دنبال داشت: در ابتدا پسر نوروز اردوبوقا و سپس نایب او ستلمش و پسرش قتلغتمور و همچنین متعلقان و نزدیکان وی را به قتل رساندند. به دنبال آن، کمال کوچک را در بغداد گرفتند و به اردو آوردند و در بغداد به قتل رساندند (بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۵۸-۴۵۷). بنابراین سقوط نوروز و قتل وی نه برای اهداف خائنانه، بلکه به سبب دسایس دشمنانش بود (کیمیچ، ۱۳۷۹: ۱۳۵/۵). در این میان، تنها عده کمی چون شیخ شهاب‌الدین سهروردی از این اتهام تبرئه شدند (القاشانی، ۱۳۴۸: ۸۴-۸۳). این دسایس، از همان نبرد



عین جالوت و درگیری‌های بعدی و به طور کلی سیاست خصمانه ایلخانان در برابر ممالیک سرچشمه می‌گرفت که فضای این دوره را پر از سوءظن و افتراء کرد و سلسله ایلخانان به تدریج از مردان کارآزموده و مجرب در امر حکومتداری تهی شد.

#### ب- رسم پناهندگی

مغضوب شدن مقامات سیاسی و نظامی و نیز حفاظت از جان خود و احساس ناامنی موجب می‌شد که مقام‌های حکومتی و سیاسی طرفین در پاره‌ای موارد به یکدیگر پناهنده شوند. از پناهندگان ایلخانان به ممالیک مصر می‌توان به امیر تیمورتاش و امیر سولامیش اشاره کرد؛ تیمورتاش پسر امیر چوپان، وقتی ابوسعید، پدر و برادر او را کشت، به ملک ناصر پادشاه مصر پناهنده شد، اما سرانجام به دست ملک ناصر که می‌پنداشت تیمورتاش با وی قصد رقابت دارد، به قتل رسید (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۵۲۶/۳-۵۲۵؛ اشیولر، ۱۳۸۰: ۱۳۱).

امیر سولامیش از امیران غازان و امیرالامرای لشکر روم نیز علیه او طغیان کرد و غازان، امیر قتلغ شاه را با لشکری برای سرکوبی طغیان وی روانه روم کرد. به نوشته رشیدالدین فضل‌الله: «در بیست و چهارم رجب سنه ثمان و تسعین بعد از محاربه و مضاربه، سولامیش منهزم گشت و روی به دیار شام نهاد و امرا او را بگرفتند و بیاوردند و سه شنبه بیست و نهم ذی‌الحجه او را در میدان تبریز بر هیئتی شنیع بکشتند و جثه او را به آتش بسوختند و به باد دادند» (همدانی، ۱۳۳۸: ۱۲۲-۱۲۱).

از دیگر پناهندگان مقامات سیاسی ممالیک به ایلخانان می‌توان به امیرانی چند از جمله شمس‌الدین قراسنقر والی دمشق اشاره کرد. این امیران در سال ۷۱۱ق. / ۱۳۱۲م. که الجایتو به قلمرو مصریان حمله کرد، نزد وی آمدند و ایلخان را ترغیب کردند تا از راه موصل به قلعه الرحبه حمله کند (القاشانی، ۱۳۴۸: ۱۱۰-۱۰۲؛ میرخواند، ۱۳۳۳: ۵/ ۱۳۸).

#### ج- به اسلام در آمدن ایلخانان

از پیامدهای غیرمستقیم مواضع ایلخانان در برابر ممالیک و در عرصه سیاست داخلی می‌توان به اسلام آوردن آنان اشاره کرد. با تشریف غازان به اسلام، دوره جدیدی از

رویاری در برابر ممالیک آغاز شد. گرچه این مسأله از دوره احمد تکودار و تشریف وی به آیین اسلام آغاز شده بود (قلقشندی، ۱۴۰۷: ۱۷/۲۵۷)، اما در دوره غازان بسیار عمق یافت و جهاد علیه مصر صبغه تند اسلامی پیدا کرد. غازان بارها به زیارت مقابر اسلام رفت، از علماء و بزرگان اسلام برای نبرد با مصریان و رهایی مسلمانان از ظلم و جور آنان یاری طلبید و حتی نذر و نیاز کرد (همدانی، ۱۳۳۸: ۹۵۵-۹۳۸). وی در نام و جایگاه پادشاه اسلام، نبرد علیه مصری‌ها را در سال‌های ۷۰۲ و ۷۰۰ و ۶۹۹ ق. تداوم بخشید.

غازان در لشکرکشی به شام در سال ۶۹۹ ق. وارد دمشق شد و بعد از تسلیم شهر و انقیاد و اطاعت ساکنان آن، اعلامیه‌ای بدین قرار صادر کرد که: من آمده‌ام تا سرزمین شام را از چنگ سلطان مردود و خارج از رحمت الهی [سلطان مصر] نجات بخشم (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۲۱۶). بنابراین، اسلام آوردن ایلخانان را می‌توان در ارتباط با سیاست خصمانه آنان در برابر ممالیک تلقی و ارزیابی کرد و صبغه سیاسی آن آشکار است.

### پیامدهای مواضع ایلخانان در برابر ممالیک

الف - روابط حسنه ممالیک با اردوی زرین (قبچاق) و تأثیر فرهنگی و مذهبی مصریان بر آنان

خاندان جوچی‌خان مدعی بودند که تبریز و مراغه از آن ایشان است، زیرا به هنگام لشکرکشی هولاکو به بغداد، علوفه سپاهیان آنان از تبریز مقرر شده بود. بنابراین، همواره خواستار این دو موضع بودند (وصاف، ۱۳۴۶: ۲۸-۲۷؛ مستوفی، ۱۳۸۱: ۵۹؛ ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۴/۷۷۳-۷۷۴). از دیگر سوی، منگوقاآن از باتو خواسته بود تا از اولوس خویش، سرباز و کمکی برای هولاکو بفرستد و اجابت این خواسته به شورش‌هایی در اولوس زرین منجر شد که ضربه‌های فلج‌کننده‌ای بر باتو وارد آورد. باتو موفق شده بود که بخش قابل‌توجهی از روسیه، از جانب شرق و از اسمولنسک تا روستوف و نیز از جانب غرب و از نوگورود تا کیف و پنیسک را تحت سلطه خود در آورد. وی بر آن بود تا با برقراری روابط دوستانه با ممالیک، علیه حکومت جدید ایلخانان در ایران اقداماتی کند (Phillips, ۱۹۶۵: ۱۲۸-۱۲۹).

برکه، برادر و جانشین باتو که مسلمانی متعصب و پارسا شده بود، بیمناک از پیشروی‌های هولاکو در بغداد به لشکریان تحت فرماندهی هولاکو دستور داد به شهر خود بازگردند (ساندرز، ۱۳۷۱: ۱۵۳). سپاهیان برکه آنچنان احساس ناامنی کردند که ناگزیر به مصر گریختند (اشپولر، ۱۳۸۰: ۶۷). بیبرس در مصر سربازان قباچاق را که از لشکر هولاکو برمی‌گشتند و نمی‌توانستند مستقیماً به کشور خود بروند، پذیرفت (ساندرز، ۱۳۷۱: ۱۵۳). از این گذشته، چند تن از سرداران نامی هولاکو از جمله سالار جلال‌الدین فرزند دوات‌دار کوچک نیز به مصر گریختند و این امر نیز موجب تضعیف نیروهای ایلخان شد (اشپولر، ۱۳۸۰: ۶۷). با اینکه در آغاز، اختلاف هولاکو با اردوی زرین جنبه غیردینی و برتری طلبی‌های قبیله‌ای داشت، اما خیلی زود جنبه مذهبی یافت، به طوری که ندای اعتراض برکه‌خان به قتل خلیفه و کشتار بغداد برخاست: هولاکو تمامی شهرهای مسلمانان را خراب و پادشاهان آنان را برانداخته و خلیفه مسلمانان را بدون محاکمه به قتل رساند (همدانی، ۱۳۳۸: ۷۳۱/۲؛ خواندمیر، ۱۳۳۳: ۱۰۱/۳).

هنگامی که جنگ ترک<sup>۱</sup> در سال ۶۵۹ ق. / ژانویه ۱۲۶۳ م. موازنه نظامی را ضد ایلخانان تغییر داد، قاهره و سرای بر اساس ایمان اسلامی مشترک علیه مشرکان بیگانه رسماً متحد شدند (ساندرز، ۱۳۷۱: ۱۵۳). این موضوع هم به لحاظ سیاسی و هم به لحاظ اقتصادی واجد اهمیت بود؛ بیبرس به متحدی علیه هلاگو نیاز داشت و سرزمین اردوی زرین منبع اصلی تأمین سربازان جدید مملوک بود. این سربازان از شهرها و مناطق ترک‌نشین اطراف دریای روس و از نواحی دوردستی چون سوداق آورده می‌شدند (انصاری دمشقی، ۱۳۵۷: ۴۴۸). ایلخانان، نه فقط ایران که عراق کنونی و بیشتر سرزمین آناتولی را در اختیار خود داشتند. بنابراین، تنها راه عمده‌ای که قاهره را به سرای متصل می‌کرد، راه دریایی بود. این راه از قسطنطنیه می‌گذشت و این شهر در دست لاتین‌ها بود که با مملوک‌ها میانه‌ای نداشتند (مورگان، ۱۳۷۱: ۱۸۹). با یاری یونانیان بیزانسی که اینک دوباره قسطنطنیه را به دست آورده بودند، آن دو متحد می‌توانستند از طریق تنگه‌ها در دریا با یکدیگر ارتباط یابند (ساندرز، ۱۳۷۱: ۱۵۳). عملکرد و خط‌مشی برکه، وی را مورد توجه و دوستی دنیای مصر و

<sup>۱</sup>. Terek

شام قرار داده بود و میان قاهره و سرای، سفرا و هیأت‌های سیاسی مبادله شد. در این شرایط، وضعیت ایلخانان اسفناک بود، زیرا با اتحاد مملوکان و اردوی زرین احتمال حمله تازه‌ای می‌رفت.

پس از برکه، برادرزاده او منگو تیمور یکی از پسران باتو به تخت نشست که با سیاست دور اندیشانه‌اش، خان‌نشین اردوی زرین را به پایه قدرتی مستقل رساند. او اتحاد با مصر را حفظ کرد، اما شاید بر اثر فشار قویبیلای با ایلخان صلح کرد. به دنبال مرگ منگو تیمور، اردوی زرین نیرومند و کامیاب بود و ارتباط پیوسته آن با مصر، نفوذ مذهبی و فرهنگی دنیای مدیترانه شرقی را به استپ‌های شمالی منتقل می‌کرد؛ چندان که معماران مصر در کریمه، مسجدها و کاخ‌هایی ساخته بودند (همان: ۱۵۶). بنابراین، اگر ارتباط سیاسی مملوکان با اردوی زرین تحقق نمی‌یافت، تأثیر فرهنگی و مذهبی مصر و شامات بر دنیای قبیچاق امکان‌پذیر نمی‌شد. از دیگر خوانین قدرتمند اردوی زرین می‌توان از اوزبک (۷۴۱-۷۱۲ ق. / ۱۳۴۱-۱۳۱۳ م.) نام برد که مورخان از دوره حکومت وی به عنوان عصری طلایی ستایش کرده‌اند: تحت حکومت او، اسلام برای ابد دین رسمی دولت قبیچاق شد و در باره قاهره اظهار خشنودی کردند که حکومتی مذهبی در دشت قبیچاق شکل گرفته است. اوزبک شاهزاده خانمی از خاندان خود را به عقد سلطان مملوک ناصر در آورد (همان: ۱۵۹). با این همه، پیمان صلح میان مملوکان مصر و ایلخانان ایران در سال ۷۲۳ ق. / ۱۳۲۳ م. در زمان ابوسعید ایلخان، پیوندهای قاهره و سرای را سست کرد و سلطان ابوسعید در برابر حملات اوزبک برای اشغال آذربایجان ایستاد (همان، ۱۵۹). به سبب همین رابطه دوستانه بود که وقتی تیمورتاش از امرای ایلخانان در آسیای صغیر، علیه ابوسعید طغیان کرد و به ممالیک پناه برد، سلطان مصر بر اساس همین قرار دوستی، او را به قتل رساند و سرش را برای ابوسعید فرستاد (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۱۱۵/۱). حملات جانی‌بیک پسر اوزبک به قلمرو ایلخانان و حتی تصرف تبریز در زمان امیرحسن کوچک نیز با مرگ جانی‌بیک ناکام ماند (ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۷۷۴/۴).

به هر حال، اتحاد مصر و اولوس زرین طی این دوران، با حملات گاه و بی‌گاه طرفین به صورت مستقل و جدا علیه ایلخانان بر فرسایش نظامی ایلخانان بی‌تأثیر نبود و بسا که اگر اتحاد دو جانبه ایلخانان با اولوس زرین تحقق می‌یافت، فتح اروپا و شامات و مصر هم دور از ذهن نبود.

#### ب- دوستی و نزدیکی ایلخانان با اروپا و ارتباط شرق و غرب

از دیگر پیامدهای مواضع ایلخانان در برابر ممالیک، دوستی و ارتباط آنان با اروپا و جهان مسیحیت یا به عبارتی دیگر، ارتباط شرق و غرب بود. ایلخانان ایران در رویارویی با دشمنی و خصومت ممالیک مصر و عموزاده‌های‌شان در اردوی زرین، غرور و تکبر گذشته را از دست دادند و به دولت‌های مسیحی به مثابه متحدانی بالقوه نگریستند. برای اروپا و جهان مسیحیت نیز دشمنی بین ایلخانان و ممالیک، خوشایند و امیدوارکننده بود؛ آنان می‌توانستند از فرصت به دست آمده در جهت تحریک ایلخانان و به راه انداختن جنگ‌های مجدد علیه ممالیک و همچنین تشویق مغول‌ها به آیین مسیحیت بهرمند شوند (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۴: ۳۴۴؛ دهقان‌نژاد، ۱۳۸۵: ۵). ایلخانان نیز در این مسیر حضور آنها را غنیمت می‌شمردند و همان‌گونه که از خدمات و فعالیت‌های اقتصادی ارمنی‌ها ذی‌نفع می‌شدند، در برقراری روابط با اروپا و مسیحیان هم به آنان نیاز داشتند (۲۶- ۲۷: ۲۰۰۴). از دیگر سوی، دشمنی جهان مسیحی با مسلمین مصر بر سر اورشلیم و بیت‌المقدس که از سال‌ها قبل آغاز شده بود و همچنین فکر انتشار مسیحیت در میان مغولان به نزدیکی روابط دامن می‌زد. بنابراین، نفع و مسأله مشترک، موجب نزدیکی مغولان و مسیحیان شد.

در روزگار ایلخانان، تبادل نامه‌های مودت‌آمیزی میان دربار و پاپ، دربارهای پادشاهان اروپا و دربار ایلخانان برقرار بود (مرتضوی، ۱۳۸۵: ۴۸-۴۷). در این دوره، نمایندگان و هیأت سیاسی ایلخانان از ایتالیا، اسپانیا، انگلستان و فرانسه دیدار کردند و به حضور پاپ و پادشاهان اروپا رسیدند. این مذاکرات به ابتکار هولاکو و در پی ارسال نامه‌ای از جانب او برای لویی نهم آغاز شد. هولاکو از جلب همکاری مسیحیان و صلیبیان علیه ممالیک غافل نبود. برای مثال، وی در سال ۶۶۱ ق. / ۱۲۶۳ م. برای همکاری علیه ممالیک سفیری نزد میشل پالئولوگ پادشاه بیزانس فرستاد (۹۲-۹۳: ۱۹۹۵: Amitai). میشل نیز بنا به

درخواست هولاکو برای ازدواج با دخترش مریم (ماریا)، او را با هدایایی به ایران فرستاد. هولاکو در آخرین تکاپوها و کوشش‌هایش علیه ممالیک، سپاهی از مغولان را با همکاری صلیبیان به سوی حلب روانه کرد. مغولان در ابتدا به غزه و سپس به دمشق هجوم آوردند، اما در دمشق به سختی شکست خوردند و رانده شدند (العینی، ۱۹۸۸: ۲/ ۵۸-۵۷). در زمان اباقا و ارغون نیز روابط بین ایلخانان و اروپا برقرار بود؛ به همان دلیل مسأله ممالیک، اردوی زرین و نیاز به اتحاد و نیروی نظامی

به اسلام در آمدن ایلخانان، در دشمنی سیاسی آنها با مملوک‌ها تأثیری نداشت (مورگان، ۱۳۷۱: ۲۲۴؛ الهیاری، ۱۳۸۱: ۱۸). غازان در سال ۷۰۱ ق. / ۱۳۰۲ م. در نامه‌ای به پاپ بونیفاس هشتم، باز هم خواهان عملیات مشترک شد. در دوران اولجایتو نیز این تماس‌ها برقرار بود و نامه ادوارد دوم پادشاه انگلستان به او و نامه او به فلیپ نکومی پادشاه فرانسه مؤید این نکته است. اما پس از دوران اولجایتو، کوشش در جهت ائتلاف متوقف شد و در پی مصالحه ابوسعید با ممالیک، امکان هرگونه عملیات مشترک علیه اروپا پایان یافت (مورگان، ۱۳۷۱: ۲۲۴).

سفارت‌ها و آمدوشد غربی‌ها تقریباً بدون رسیدن به توافق و نتیجه قطعی، به سرانجام رسید. برخلاف باور غربی‌ها، مغولان نه رغبتی به گرویدن به آیین مسیحیت داشتند و نه بر آن بودند تا به مثابه متحدی همیشگی با مسیحیان باشند. با این‌همه مهم‌ترین فایده این آمدوشدها، آشنایی غربی‌ها با روش‌ها و توانمندی‌های شرقی‌ها بود و می‌توان از رفت‌وآمد سفرا به عنوان اولین سفرهای اکتشافی اروپائیان در قاره آسیا یاد کرد. در واقع، کوشش‌های اروپایی‌ها در این دوره، هر چند در کوتاه مدت و آنی ثمریخس نبود، اما در درازمدت به عنوان مهم‌ترین علت بیداری آنان در برابر شرق، تأثیر به‌سزایی در توسعه‌طلبی‌های بعدی غربی‌ها در شرق داشت (ساندرز، ۱۳۷۲: ۱۶۹). بنابراین، آنچه ایلخانان را به اروپا نزدیک کرد، دشمنی مشترک به نام ممالیک بود که از سیاست خصمانه ایلخانان در برابر ممالیک سرچشمه می‌گرفت. دوری مسافت و مصلحت‌های سیاسی از جمله عواملی بود که این روابط را در حد تشریفات و آمدوشد هیأت‌های سیاسی و مذهبی متوقف کرد و اندیشه تحقق توسعه و پیشروی‌های آغازین ایلخانان به اروپا و مدیترانه را در زمینه حکومت جهانی برای همیشه ناکام گذارد.

## نتیجه

شکست غیرمنتظرانه ایلخانان در برابر ممالیک در عین جالوت و همچنین درگیری‌های بعدی، تأثیر شگرفی در عرصه سیاست‌های داخلی و خارجی ایلخانان و در عین حال صف‌آرایی و رویکرد سیاست خارجی قدرت‌های این دوره برجای گذاشت. خصومت شدید ایلخانان در برابر ممالیک، ساحت درونی حکومت ایلخانان را نیز تحت‌الشعاع خود قرار داد و در حین ایجاد حساسیت و کینه‌ای دیر پا، در حوزه سیاسی و زمامداری‌شان به دست‌آویزی برای تصفیه حساب‌های سیاسی و از میدان به در بردن رقیب بدل گشت. در این دوران، رابطه و همکاری با مصر و شام، اساس و دستاویز تهمت و تکفیر قرار گرفت. اتهام رابطه و همکاری با مصر و شام در عرصه مناسبات داخلی کشور، فضایی از توطئه، دسیسه، گروه‌گرایی و ناامنی جانی، مالی و شغلی پدید آورد که طی آن، بسیاری از بزرگان و امراء قربانی شدند یا در معرض انواع و اقسام آزارها قرار گرفتند و یا در پاره‌ای موارد ناچار به ممالیک پناهنده شدند. دامنه گسترده قتل، دسیسه و افتراء در این دوره چنان بود که آن را به یکی از ناامن‌ترین و هراسناک‌ترین دوره‌های تاریخ ایران تبدیل کرده است.

از پیامدهای غیرمستقیم سیاست ایلخانان در برابر ممالیک می‌توان به اسلام آوردن غازان و برخی ایلخانان اشاره کرد که گرچه صبغه سیاسی آن آشکار بود، اما در عین حال، در مشروعیت بخشیدن به آنان در جهاد علیه ممالیک تأثیرگذار بود. مناسبات ایلخانان با ممالیک، روابط آنان را با حکومت‌های دیگر نیز سخت تحت‌تأثیر قرار داد و آثار قابل‌توجهی در مناسبات خارجی آنان و مسائل بین‌المللی به بار آورد؛ به گونه‌ای که در عرصه سیاست خارجی، سیاست خصمانه ایلخانان در برابر ممالیک به روابط نزدیک آنان با اروپا، دشمنی ایلخانان با اردوی زرین، نزدیکی و رابطه دوستی ممالیک با اردوی زرین و تأثیر فرهنگی و مذهبی مصریان بر آنان و همچنین به پیوند جهان شرق و غرب انجامید. هر چند این اتحادها، در ساحت عمل و اتحاد نظامی کمتر به اقدام عملی و مستقیم منجر می‌شد، اما ترس و هراس ناشی از اتحاد طرفین علیه دیگری، هر کدام را مدت‌ها به خود مشغول ساخت. به نظر می‌رسد که حکومت‌های این دوره بر اساس مبناهایی تعیین شده، محدوده روابط خود را تنظیم می‌کردند؛

چنانکه ایلخانان بعد از هولاکو سیاست خود را بر اساس شکست عین جالوت، انتقام شکست و ناکامی از رسیدن به اروپا تنظیم کردند. حتی اسلام آوردن ایلخانان نیز چندان تغییری در مبناهای آنها در برابر ممالیک پدید نیاورد. اصرار و ابرام بر این مبناهای تا اندازه قابل تأملی، ایلخانان را در برابر مشکلات پیش آمده، آسیب پذیر کرد و بر فضای ناامنی این دوره دامن زد و اعتماد مردان کارآزموده و حتی دلسوز را از حکومت سلب کرد.



## منابع و مأخذ

### فارسی:

- آقسرایبی، کریم‌الدین محمود بن محمد، ۱۳۶۲، *تاریخ سلاجقه یا مسامره الاخبار* و *مسایره الاخبار*، چاپ دوم، به اهتمام و تصحیح: عثمان توران، تهران: اساطیر.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، ۱۳۷۶، *سفرنامه ابن بطوطه*، چاپ ششم، جلد ۱، ترجمه: محمدعلی موحد، تهران: آگه.
- ابن تغری بردی الاتابکی، یوسف، [بی تا]، *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، قاهره.
- ابن خلدون، ۱۳۶۸، *العبر (تاریخ ابن خلدون)*، جلد ۴، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- اشپولر، برتولد، ۱۳۸۰، *تاریخ مغول در ایران (سیاست، حکومت و فرهنگ دوره ایلخانان)*، ترجمه: محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- العینی، بدرالدین محمود، ۱۹۹۸ م، *عقدالجمان فی تاریخ اهل الزمان*، به تصحیح: محمد امین، قاهره: الهیئه المصریه العامه الکتاب.
- القاشانی، محمد ابوالقاسم عبدالله بن علی، ۱۳۴۸، *تاریخ اولجایتو*، به اهتمام: مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- المقریزی، احمد بن علی، ۱۹۳۲، *السلوک لمعرفة الدوله الملوک*، تحقیق از: محمد مصطفی زیاده، قاهره: دارالکتب المصریه.
- اللهیاری، فریدون، ۱۳۸۱، "تأملی بر رویکردهای اساسی در مناسبات احمد تگودار با مصر (۶۸۱-۶۸۳ ق.)" *مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، سال دوازدهم، شماره ۴۳، پائیز ۸۱، ص ۲۰-۱.
- انصاری دمشقی، شمس‌الدین محمد، ۱۳۵۷، *نخبه‌الدهر فی العجایب التبر و البحر*، ترجمه: سید حمید طبیبیان، تهران: فرهنگستان ادب و هنر ایران.
- باسورت، ک. و جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹، *تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان (پژوهش دانشگاه کیمبریج)*، جلد ۵، گردآورنده: ج. آ. بویل، ترجمه: حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

- بناکتی، داود بن محمد، ۱۳۸۴، *تاریخ بناکتی*، روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الاشباب، به کوشش: جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی.
- بیانی، شیرین، ۱۳۷۵، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، جلد سوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پیگولاسکایا و دیگران، ۱۳۵۴، *تاریخ ایران*، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: پیام.
- تتوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی، ۱۳۸۲، *تاریخ الفی (تاریخ هزار ساله اسلام)*، جلد ۶، به تصحیح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جوینی، عطاملک، ۱۳۶۲، *تحریر نوین تاریخ جهانگشای جوینی*، بازنویسی: منصور ثروت تهران: امیرکبیر.
- خواندمیر، غیاث‌الدین همادالدین حسینی، ۱۳۳۳، *تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*، جلد ۳، زیر نظر: محمود دبیرسیاقی، تهران: خیام.
- دهقان‌نژاد، مرتضی، ۱۳۸۵، *"روابط ایران و اروپا در عصر ایلیخانان"*، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ش ۲۹، زمستان ۸۵، ص ۵.
- رانسیمان، استیون، ۱۳۶۰، *تاریخ جنگ‌های طبیعی*، جلد ۳، ترجمه: منوچهر کاشف تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- رضوی، ابوالفضل، ۱۳۹۴، *"ناملاتی بر مناسبات ایلیخانان و ممالیک در قرن هشتم هجری"* مجله مطالعات تاریخی جهان اسلام، شماره ۶، پاییز و زمستان ۹۴، صص ۸۶-۵۷.
- ساندرز، ج. ج.، ۱۳۷۲، *تاریخ فتوحات مغول*، ترجمه: ابوالقاسم حالت، تهران: امیرکبیر.
- شبارو، عصام محمد، ۱۳۸۰، *دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آنان در تاریخ اسلام*، ترجمه: شهلا بختیاری، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- مرتضوی، منوچهر، ۱۳۴۱، *تحقیق در باره دوره ایلیخانان ایران*، تبریز: شفق.
- معدن‌کن، معصومه، ۱۳۷۵، *به یاسا رسیدگان*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- معین‌الدین نطنزی، ۱۳۳۶، *منتخب‌التواریخ معینی*، به تصحیح: ژان اوپن، تهران: کتابفروشی خیام.
- مورگان، دیوید، ۱۳۷۱، *مغول‌ها*، ترجمه: عباس مخبر، تهران: مرکز.

قلقشندی، احمد بن علی، ۱۴۰۷ق.، *صبح الاعشی فی صناعه الانشاء*، به تصحیح: محمد حسین شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.

گروسه، رنه، ۱۳۷۹، *امپراطوری صحرانوردان*، ترجمه: عبدالحسین میکده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

وصاف‌الحضره، فضل‌الله بن عبدالله شیرازی، ۱۳۳۸، *تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار (تاریخ وصاف الحضره در احوال سلاطین مغول)*، به اهتمام: محمدمهدی اصفهانی بمبئی، تهران: اقبال.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸، *جامع‌التواریخ*، جلد ۲-۱، به کوشش: بهمن کریمی، تهران: اقبال.

یوسفی حلویایی، رقیه، ۱۳۸۱، *روابط سلاطین روم با ایلخانان*، تهران: امیرکبیر.

#### لاتین:

Amitai-preiss, reuven, ۱۹۹۵, *Mongols and mamluks: the mamluk-ilkhand war*, ۱۲۸۱-۱۲۶۰, Cambridge: Cambridge University press, ۹۲-۹۳

Phillips, E.D, ۱۹۶۵, *the Mongols*, London: Thames and Hudson.

Hivannisian, Richard, ۲۰۰۴, *armenian people from to modern*, newyork, Vol ۱, New York: marttins prees, ۲۶-۲۷.